

کاسب قدیمی کوچه سراب مایه دلخوشی اهالی است

آقارضا، امین همسایه‌ها



صندوق
خاطرات

فرامرز ای در کوچه سراب، مغازه دارها و همسایه‌ها آقارضا را خوب می‌شناسند. او از چهل سال پیش تا حالا در این کوچه کاسبی می‌کند و بزرگ و کوچکش را می‌شناسد. آقارضا آزاد شصت سالش را پر کرده است و حالا یک نوه دارد. موسسید کردن در کوچه سراب باعث شده است جایگاه ویژه‌ای بین اهالی داشته باشد. او تا ۳۵ سال پیش، مغازه سیم پیچی داشت و از وقتی چشم‌هایش ضعیف شد، تصمیم گرفت کارش را تغییر بدهد. از همان موقع سوپرمارکت کوچکی در این کوچه دارد و ارتباطش با اهالی جنت به دلیل این نوع کاسبی خیلی بیشتر شده است.

رضا آزاد پای در دلد اهالی محله می‌نشیند و سعی می‌کند امینشان باشد.

حرف‌هایم اثر کرد

سال‌ها پیش آقارضا با خبر می‌شود یکی از همسایه‌هایش در کوچه سراب می‌خواهد همسرش را طلاق بدهد. او در این باره می‌گوید: همسایه‌مان برای خرید به مغازه می‌آمد ولی خیلی دمی و گرفته بود. سن و سالش هم کم نبود. راستش روی نمی‌شد حرفی بزنم. تا اینکه بالاخره خودش اعتماد کرد

و سردرد دلش باز شد. آن قدر وضعیت روحی‌اش خراب بود که حد نداشت. گذاشتم حسابی در دلد کند. کرکه مغازه را کشیدم پایین تا بین حرف‌هایش کسی مزاحم نشود.

تصمیم به طلاق رفتن به دادگاه آن هم در پنجاه سالگی و با داشتن عروس و داماد چندان خوشایند نبود. آقارضا تلاش کرد همسایه‌اش را که حالا از



بزرگ‌تر عروس خانم

او معتقد است باید کار خوب را بازگو کرد تا نشر پیدا کند. آقارضا یکی دیگر از خاطراتی را که از به خاطر آوردنش احساس رضایت می‌کند، این طور بالبخند بر ایمان تعریف می‌کند: بنا بود برای دختر همسایه خواستگار بیاید. خانم همسایه آمد و گفت بزرگ‌تر نداریم؛ می‌شود بیایی و بزرگ دخترم باشی؟ خودم دو تاد دختر دارم. حس کردم برای دختر خودم امر خیر در پیش است. وصلت سرگرفت. در مراسم دختر همسایه‌مان هم حضور داشتم. حالا با همسرم با این خانواده در ارتباط هستیم و رفت و آمد خانوادگی داریم.

نوجوان هنرمند محله انقلاب آرزوی زیبایی دارد

نقاشی روی دیوارهای شهر



امید محله



سمیرا منشادی نازنین خاندان که کلاس دهم را تمام کرده است، قبل از این گفت و گو عکس کارهایش را در فضای مجازی برایم ارسال کرده بود: تصاویر تابلوهایی که چشم را خیره می‌کند. این دختر هنرمند محله انقلاب با همکاری چند نفر از دوستانش به نام‌های آتنا موسوی، زهرا رودی، فرشته وفایی، مهدیه رضایی و کیمیا عباسی، تابلویی از واقعه کربلا کشیده و آن را در مسابقه فرهنگی هنری امید فردا که از سوی آموزش و پرورش مشهد برگزار شده بود در نگارخانه رضوان شرکت داده است. علاوه بر اینکه تابلو حائز مقام برتر شد، خریداری پیشنهاد کرد تابلو را به قیمت صد میلیون تومان از آن‌ها بخرد اما آن‌ها تابلو را به آستان قدس رضوی اهدا کردند.

از تابلو عاشورا که برای مسابقه نگارخانه رضوان کشیدی، بگو.

دو سال قبل در نگارخانه رضوان مسابقه گروهی با موضوع طرح‌های مذهبی برگزار شد. در این مسابقه به همراه استاد نقاشی ام و سه نفر از هنرجویان شرکت کردیم. رئیس اداره آموزش و پرورش ناحیه ۲ در بازدیدی که از نگارخانه داشت، از تابلو سیاه قلمی که کشیده بودیم، تعریف و تمجید کرد و به خاطر آن تقدیرنامه دریافت کردیم و طرحمان مقام دوم ناحیه را به دست آورد. حتی پیشنهاد صد میلیونی برای خریدش داشتیم که مری مان، اعظم هاشمی با همفکری ما آن را رد کرد. در نهایت تابلو را به موزه آستان قدس رضوی اهدا کردیم.

چطور نقاش شدی؟

از کودکی هر چیزی را که می‌دیدم، نقاشی می‌کردم. تا اینکه کلاس هفتم پدرم متوجه استعدادم شد و در کلاس نقاشی ثبت نامم کرد.

خانواده‌ات چه واکنشی در مقابل کارهایت دارند؟

پدر و مادرم تابلوهایم را در خانه نصب می‌کنند. برخی از اطرافیانم سفارش کار داده‌اند و برایشان پرتره کشیده‌ام.

چه حسی داری زمانی که تابلویت را روی دیوار خانه‌تان یا خانه سایر اقوام می‌بینی؟

لذت می‌برم. روی تابلوهایم بسیار حساسم و اگر جای مناسبی نصب نکرده باشند، حتماً به آن‌ها می‌گویم جایی نصبش کنند که همه آن را ببینند.

سبک چیست؟

هایپررئال را انتخاب کرده‌ام؛ زیرا در این سبک به جزئیات بسیار توجه می‌شود. از اینکه جزئیات را در نقاشی بکشم، لذت می‌برم. آبرنگ و رنگ روغن و سیاه قلم هم کار می‌کنم.



نقاشی از اشیا را دوست داری یا طبیعت؟

طبیعت حس و حال خوبی دارد. یکی از فضاهای مورد علاقه‌ام حرم امام رضا (ع) است. رنگ‌ها و طرح‌هایی که در معماری حرم به کار رفته بسیار ماهرانه است و آن را بسیار دوست دارم. ساعت‌ها به ترکیب رنگ‌ها و معماری‌اش نگاه می‌کنم و الگویی گیرم.

مردم از نقاشی رنگ روغن استقبال می‌کنند یا آبرنگ؟

هزینه‌های رنگ روغن زیاد است و مردم به دلیل گران بودن از آن کمتر استقبال می‌کنند. اگرچه این تابلوها ماندگاری بیشتری دارند. اگر هنرمند بخواهد فروش داشته باشد، باید آنچه را مردم می‌پسندند ارائه کند.

اگر بخواهی در محله‌تان تغییری ایجاد کنی، چه کاری انجام می‌دهی؟

شهر و محله‌مان به نظر من زیبایی بصری کم دارد. دیوارهایش را با نقاشی‌هایم زیباتر می‌کنم تا مردم یاد دیدنشان حالشان بهتر شود. رنگ به مردم و شهر روح می‌دهد و آن‌ها را سرزنده و شاداب می‌کند.

آیا نمایشگاهی از کارهای خودت برگزار کرده‌ای؟

هنوز آن قدر کارم شناخته شده نیست که به تنهایی مستقل نمایشگاه برگزار کنم. به همراه دوستانم آثارم را در چهار نمایشگاه گروهی به نمایش گذاشته و در دو کارگاه آموزشی هم شرکت کرده‌ام.